رواق

ویژه فرهنگ و معارف رضوی

چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۹

۱۹ رجب ۱۴۴۲ | ۳ مارس ۲۰۲۱ | سال سی و چهارم | شماره ۹۴۸۰ | ویژه نامه ۸

www.qudsonline.ir

امام رضا (ع) می‌فرمایند:
دوست داران و شیعیان هر امامی را با او عهدی است و تمامت وفای به عهد و نیکویی انجام دادن آن، زیارت قبر ایشان است.
(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۲۲)

قدس

حسن آخوندپور معتقد است پایگاه های فرهنگی و اجتماعی پیرامون حرم مطهر رضوی باید احیا شوند

گذشته زیبای مشهد در غبار فراموشی گم شده است

۲

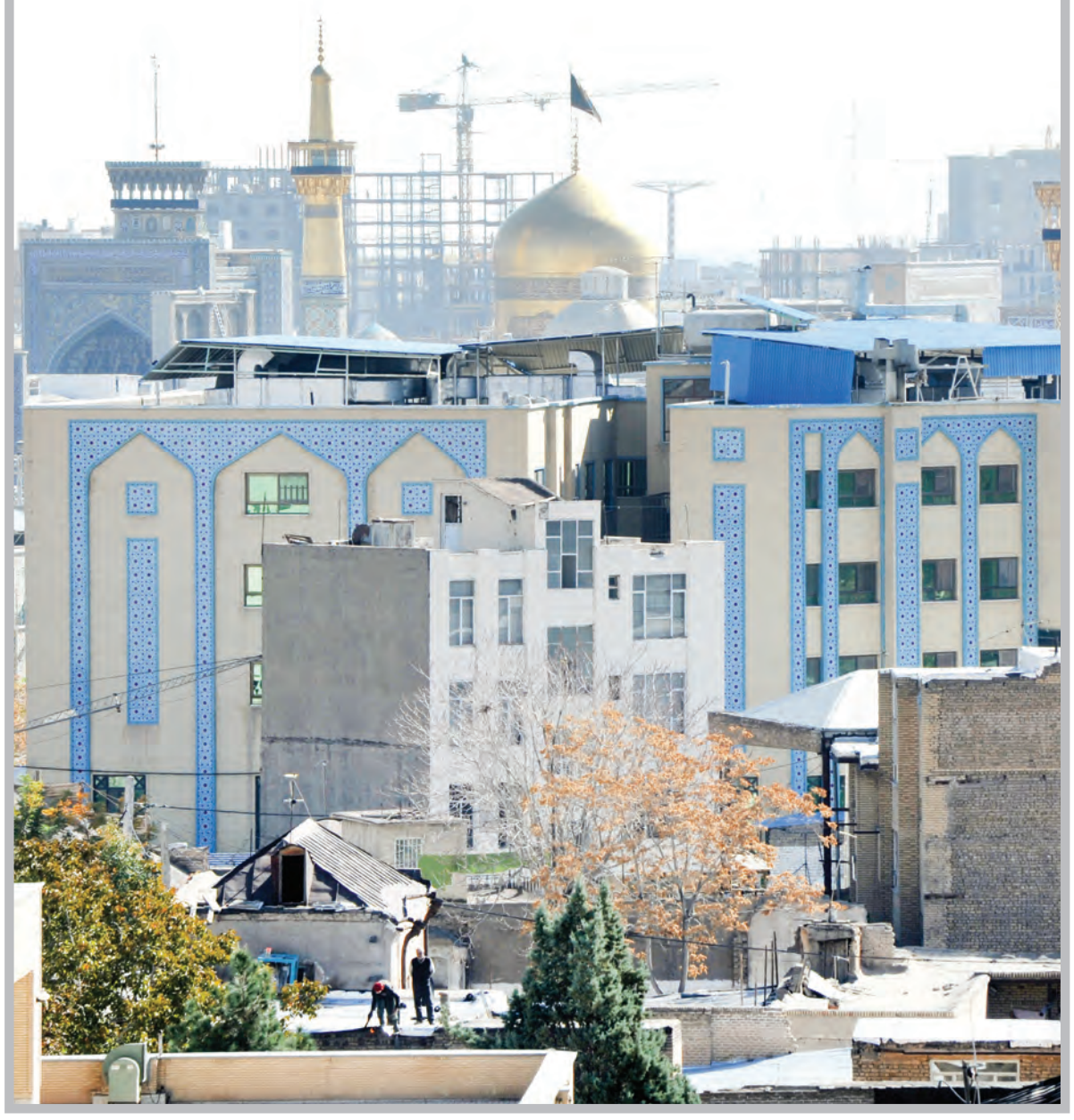

عکس: محمد علی رضایی

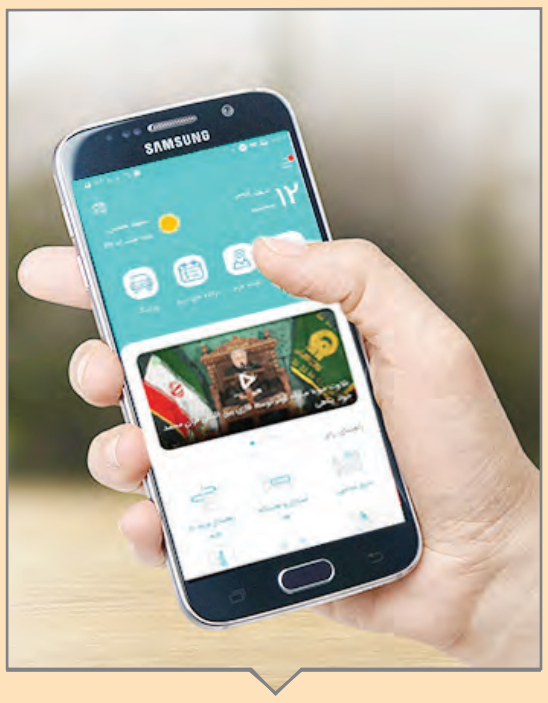

خاطره‌ای از مسئولان بخش «نعیم رضوان» حرم مطهر رضوی

آن ۱۳ دعوت‌نامه

۴

کمتر از آهو که نیستم

دل تنهامو آوردم با یه دنیا دلخوشی / کمتر از آهو که نیستم میشه ضامنم بشی...

شما را نمی‌دانم ولی من با این قسمت از قطعه امام رضایی «میشه ضامنم بشی» بیشتر حال می‌کنم. چه اهل گوش کردن کارهای هنری امام رضایی باشید و چه نباشید، قطعاً غلامرضا صنعتگر و کارهایش را می‌شناسید و دست‌کم یک‌بار شنیده‌اید. هنرمند اهل بندرعباس که پس از شهادت سردار سلیمانی، اثر زیبای «قاسم هنوز زنده است» را اجرا کرد چندی پیش در گفت‌وگو با آستان‌نیوز با همان لهجه دریایی از خودش، حال و هوایش و چهارشنبه‌های امام رضایی حرف زد که در ادامه بخشی از گفت‌وگو را می‌خوانید..

۲

امام فرمود: دیگر به زیارت من نیا...

۳

ناگفته‌هایی از توسعه جامعه‌شناختی نگین مشهد با قالب معماری اسلامی

روحی که در این شهر دمیده شد

۳

قطار تهران_ مشهد

دچار یعنی عاشق

این‌بار آخرین نفری بودم که وارد کوپه شدم. پیش از من دو نفر روی صندلی‌هایشان نشسته بودند؛ یک آقا و یک خانم جوان روبه‌روی هم کنار پنجره. سلام کردم و وارد شدم. با ورود من، مرد جوان با دیدن چمدان سنگینم بلند شد تا کمکم کند. از کمکش استقبال کردم...

صفحه ۲

دور دست‌ها

کتابخانه «راجه»

محمدرضا انصافی: علاقه و عشق به ساحت مقدس علی بن موسی الرضا(ع) مرز نمی‌شناسد؛ شیفتگان آن حضرت در هر کجای دنیا که ساکن باشند دل در گرو مهر او دارند و این ارادت را به هر شکل و شیوه ممکن ابراز می‌کنند. در قلعه محمودآباد جایی در ۶۵ کیلومتری شهر «لکنهو» واقع در کشور هندوستان یکی از این نشانه‌های ارادت در قالب کتابخانه‌ای نفیس خودنمایی می‌کند؛ بله، چند هزار کیلومتر دورتر از مضجع منوّر امام رضا(ع) کتابخانه‌ای قرار دارد که از موقوفات آن حضرت و یکی از کتابخانه‌های اقماری آستان‌قدس رضوی محسوب می‌شود. راجه محمدعلی‌خان، بانی این کتابخانه، از اعقاب اکبرشاه پادشاه مشهور دودمان گورکانی هندوستان بود. او را از بانیان دانشگاه معروف علیگر هم می‌دانند که به عنوان دانشگاه اسلامی، بیش از یک قرن پیش، مرکز مهمی برای علم‌آموزی جوانان مسلمان و حتی غیرمسلمان در شبه قاره هند بود. راجه محمدعلی‌خان در طول عمر خود کتاب‌های فراوانی را خریداری و بخش مهمی از کتاب‌های خطی تمدن اسلامی را از دستبرد انگلیسی‌ها حفظ کرد. مجموعه این کتاب‌ها، زیرساخت اصلی کتابخانه راجه را تشکیل می‌دهد، مرکزی که در ابتدا به نام کتابخانه سقراط معروف بود اما چند نسل بعد به «مکتبه الحسینیه» تبدیل شد؛ جایی که مدتی افتخار میزبانی علامه امینی، مؤلف اثر ارجمند الغدیر و یکی از نامدارترین دانشمندان جهان اسلام را داشت. راجه محمدامیراحمد، پسر راجه محمدعلی‌خان، تعدادی از کتاب‌های خطی کتابخانه را در زمان حیات خود به پاکستان و نجف‌اشرف انتقال داد، اما بخش اعظم این گنجینه فرهنگی همچنان در محمودآباد باقی ماند. در ۱۱ ذی‌القعده سال ۱۴۰۹ برابر با ۲۵ خرداد ۱۳۶۸، همزمان با سالروز ولادت امام هشتم(ع) براساس درخواست متولیان کتابخانه و در خلال مراسمی باشکوه، این مکان فرهنگی به عنوان یکی از کتابخانه‌های اقماری آستان‌قدس رضوی معرفی و تولیت آن به تولیت آستان واگذار شد. این کتابخانه سه تالار مطالعه برای بانوان و آقایان دارد و امروزه اداره آن با بازماندگان خاندان راجه محمدعلی‌خان و زیر نظر ناظر آستان‌قدس رضوی است. شمار کتاب‌های چاپی این کتابخانه به ۳۷ هزار و ۲۰۰ جلد می‌رسد و هزار و ۶۳۰ نسخه کتاب خطی نفیس هم جزو دارایی‌های کتابخانه راجه است. از جمله کتاب‌های بسیار نفیسی که در این کتابخانه نگهداری می‌شود نسخه‌ای خطی از دیوان صائب تبریزی، به خط خودِ شاعر است که آن را کامل‌ترین دیوان شعر او معرفی کرده‌اند.

۴۰۰ سال از اجرای نخستین طرح تفصیلی بافت پیرامون حرم گذشت

خیابان رو به خورشید

محمدحسین نیکبخت: بالاخره با همه حرف و حدیث‌هایی که بود طرح ویژه تفصیلی بافت پیرامون حرم مطهر رضوی مُهر تأیید خورد. البته در این یادداشت قصد نداریم طرح مورد نظر و حاشیه‌هایش را بررسی کنیم فقط داریم از خبر سوءاستفاده می‌کنیم برای سوژه امروزمان! یعنی طبق معمول برمی‌گردیم به سال‌های گذشته تا نخستین طرح تفصیلی پیرامون حرم رضوی را در تاریخ، مورد بررسی و بازبینی قرار دهیم.

خوش نقشه

اگر فکر می‌کنید فقط ما امروزی‌ها و یا آدم‌های ۱۰۰ سال اخیر به فکر طرح تفصیلی و این جور چیزها بوده‌ایم، اشتباه می‌کنید. طراحی و نقشه‌کشی اساسی و جامع برای زیباسازی بافت پیرامونی حرم مطهر، تسهیل رفت‌وآمد مردم و... دست‌کم سابقه‌ای ۴۰۰ ساله دارد و به دوره صفویه برمی‌گردد. طرح جامع که می‌گوییم یعنی طرحی که از همه نظر بتواند نیازهای یک شهر مدرن و خوش‌نقشه را فراهم کند. نمونه این طرح را حدود ۴۰۰ سال پیش؛ زمانی که شاه‌عباس یکم پس از سرکوب ازبک‌های مهاجم، به فکر افتاد با ساختن یک خیابان در مشهد نخستین اقدام مهندسی شهرسازی را در این شهر اجرایی کند، می‌توان دید. تا آن زمان مشهد شهری بود که به تدریج و بدون نقشه‌ای منظم و کارآمد، توسعه پیدا کرده و محله بر محله‌اش افزوده شده بود و هنوز سیمای یک شهر مدرن در زمان خود را نداشت.

حالا چرا «خیابان»؟

اما برویم سروقت «خیابان»؛ علامه دهخدا درباره این واژه می‌گوید: هرکوی(معبری بزرگ‌تر از کوچه) راست و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد. خیابان در پنج قرن پیش، یکی از نمادهای شهرسازی مدرن محسوب می‌شد و پیش از مشهد، هرات، قزوین و اصفهان، صاحب خیابان شده بودند. با این حال، شرایط مشهد با آن سه شهر تفاوت داشت؛ مشهد شهری بود با محوریت حرم رضوی و اگر اقدامی برای توسعه یا مرتب کردن بافت شهری آن صورت می‌گرفت، باید وجود حرم مطهر حتماً لحاظ می‌شد. بر همین اساس وقتی مهندسان دوره صفوی که می‌گویند شیخ بهایی در رأس آن‌ها قرار داشته است با حکم شاه مبنی بر ساخت خیابانی عریض در مشهد روبه‌رو شدند، حرم رضوی را به عنوان نقطه مرکزی آن در نظر گرفتند و مسیر شرق به غرب مشهد را انتخاب کردند. چرا؟ چون مسیر ترانزیتی شهر از شرق به غرب بود و این مسیر در شمال و جنوب به کوه‌های هزارمسجد و بینالود ختم می‌شد. ممکن است این سؤال هم پیش بیاید که ساختن خیابان، به غیر از زیباسازی معابر شهری چه فایده‌های دیگری برای مشهد مقدس و بافت پیرامونی حرم داشت؟ خیابان در واقع نمای ورودی مشهد را تغییر می‌داد. تا پیش از آن، هیچ معبر مستقیمی به سوی حرم مطهر وجود نداشت و زائران به‌ویژه آن‌هایی که از دروازه شرقی وارد می‌شدند، با صحنه‌ای که شایسته مشهدالرضا(ع) باشد روبه‌رو نبودند. ایجاد خیابان موجب می‌شد زائران به محض ورود به مشهد خود را در خیابانی ببینند که انتهایش گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر می‌درخشد. این مسئله تأثیر روحی و معنوی خوبی بر آن‌ها داشت. افزون بر این، نظم ایجاد شده در مسیر حرم مطهر، ساماندهی مغازه‌ها و از همه مهم‌تر ایجاد نهر آب در وسط خیابان و کاشت درختان در دو طرف آن، موجب تلطیف عوارض تراکم جمعیت و شلوغی ناشی از آن می‌شد.

۳ کیلومتر خیابان، با عرض ۳۰ متر

ساخت خیابان در مشهد به عنوان نخستین طرح تفصیلی بافت پیرامون حرم رضوی در سال ۹۸۶ خورشیدی آغاز شد و چهار سال بعد پایان یافت. در این مدت، خانه‌هایی که در مسیر خیابان قرار داشت، خریداری شد. البته از مکانیسم این کار اطلاعی در دست نداریم. براساس گزارش رضاقلی‌خان هدایت که ۲۳۹ سال پس از اتمام خیابان از آن بازدید کرده، عرض خیابان معادل ۲۸ ذرع (کمی بیشتر از ۲۹ متر) و طول آن حدود ۲ هزار و ۹۰۰ ذرع (کمی بیش از ۳ کیلومتر) بوده است. جالب است بدانید بخش اعظم این خیابان در قسمت غربی حرم مطهر قرار داشت؛ چیزی بیش از ۲ کیلومتر از آن و نصف این مقدار، یعنی کمتر از یک کیلومتر، در شرق حرم مطهر ساخته شد. دلیل این امر احتمالاً باید قرار گرفتن اماکن مهم شهری در منطقه غربی حرم مطهر بوده باشد؛ می‌دانیم که دارالحکومه و بازار در سمت غرب واقع بود و اماکن مهمی مانند مسجد جامع گوهرشاد نیز به این بخش نزدیک‌تر بودند. غرب مشهد که در آن محله‌های سرشور، سراب و بخش‌هایی از نوغان قرار داشتند، کانون مراکز اداری و اقتصادی شهر محسوب می‌شد. نخستین طرح تفصیلی بافت پیرامونی حرم مطهر، نتایج بسیار خوبی برای مردم مشهد داشت؛ رونق بازار، ایجاد فرصت‌های شغلی در مسیر خیابان، تردد راحت و قابلیت بالای ایجاد نظم و امنیت شهری از نتایج این طرح تفصیلی محسوب می‌شد. تا پیش از آن، راسته بازار مشهد از محله سرشور می‌گذشت و با عبور از بازار بزرگ مشهد و سپس بازار زنجیر وارد حرم می‌شد و در نهایت تا محله نوغان امتداد می‌یافت. طرح تفصیلی اول اینکه دو محله بالاخیابان و پایین‌خیابان را با دو دروازه مستقل به وجود آورد که به‌تدریج کانون اصلی ورود و خروج مردم به شهر شد و دوم، در کنار آن، مجموعه‌ای از بازارها و تیمچه‌هایی شکل گرفت که فضای اقتصادی و رونق کسب و کار را به دنبال داشت. اگرچه نخستین پروژه طرح تفصیلی بافت پیرامون حرم، ۴۰۰ سال پیش به پایان رسید، اما تغییرات مربوط به نگهداری و توسعه این حوزه با توجه به تغییر شرایط در ادوار مختلف تاریخی، همچنان ادامه داشته است.

همین حوالی

پرنده شد

رقیه توسلی: تماس واتس‌آپی گرفته‌ایم. چهار دوست به‌شدت دلتنگ که حتی قطع و وصل مکرر اینترنت هم از رو نمی‌بردمان.
یکی از ما که خراسانی است، می‌گوید بگذارید حکایت حال خوب کنی تعریف کنم برایتان. روایتی از همسر خادمش درباره مرد کفترباز که هفته گذشته آمده بود زیارت:
«مرد ۴۰ ساله نشسته بود توی صحن و فقط اشک می‌بارید. می‌گفت بعدِ سال‌های سال، آقا طلبیدش. شاید چون از ته دل صدایش زده بود و خواست که آدمش کند. خواست که دستش را بگیرد. به همسرم گفت از امام رضا خواستم نشانه‌ای بفرستد که بفهمم هنوز به منِ خطاکار نگاه می‌کند که شما آمدید. حقیقتش این جور است که همه عمر فقط کفترباز بوده‌ام و همین. یا کفتر می‌خریدم و می‌انداختم پشت بام یا کفتر تتو می‌کردم رو بازوی رفقا! تا دلتان بخواهد قفسی کرده‌ام این پرنده‌های بینوا را. تا فکرتان بکشد به بی‌بی کاکل و پاپر و سینه دم‌سیاه و چاهی و شازده و طوقی و کله برنجی و... بدهکارم. بی‌خبر از همه جا که دارم پروبال خودم را می‌بندم! ظلم به عاقبت خودم می‌کنم! به مولا قسم پشیمونم. به همین بارگاه که آمدم توبه. یک‌ماه پیش خواب دیدم لباس روشن پوشیدم، عطر زدم، آمدم مشهد زیارت. همین که پایم رسید به صحن، آشوب شد توی جمع کبوترها. دیدم بق‌بقویشان را بستند، ٹک نزدند دیگر به آب و دانشان. دیدم بیزارند از آمدنم. می‌ترسند انگار. دیدم خادم‌ها هم خوب نگاهم نمی‌کنند. زائرها هم همین‌طورند. با دل شکسته از خواب که پریدم فقط زار زدم به‌حال ۳۰ سال عمری که به بادش دادم. تباهش کردم».

میهمانی واتس‌آپی که تمام می‌شود، منقلب می‌ایستم روبه‌مشهد و سلام می‌دهم به آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)... گیج و غمگین و خوشحالم... برای شیدایی مرد زائر خوشحالم و برای نقص‌ها و اسارت خودم غمگینم... خیلی دوست دارم بشوم شکل کفترباز عاشق که دوست داشت قبل از تحویل سال، سالش را نو کند... مثل او که بالاخره پرنده شد و بند از بالش برداشت... هرچند کبوتری ندارم که پر بدهم و آزاد کنم اما بسیار اشک دوری دارم و قفس‌های خودساخته که باید خودم را از شرشان خلاص کنم و بابتشان کلی به زندگی بدهکارم.

بچه‌ها برای رشد و بالندگی به محبت و توجه پدر و مادر نیاز دارند

حجت‌الاسلام کاظم راشد یزدی در ویژه‌برنامه تبلیغی-مذهبی حرم مطهر رضوی گفت: گاهی پدر و مادر برای تربیت فرزند از روش تنبیه بدنی استفاده می‌کنند ولی باید توجه داشت از نظر دین مبین اسلام پدر و مادر حق ندارند فرزند خود را کتک بزنند و اگر زدن بچه منجر به سرخی یا کبودی بدن او شود باید دیه بپردازند. بچه‌ها برای رشد و بالندگی نیاز به محبت و توجه پدر و مادر دارند و تنبیه نه تنها اثر تربیتی بر فرزند نمی‌گذارد بلکه تاثیر منفی نیز خواهد داشت. البته در روایات آمده بهترین تنبیه برای فرزندان قهر کردن است که البته مدت آن هم نباید زیاد طولانی باشد.

وقف

بماند بین من و خدا

در گوشه و کنار این مرز و بوم بسیارند انسان‌هایی که به عشق امام رضا(ع)، اموال و املاک خود را به بارگاه امام هشتم(ع) اهدا می کنند.

برخی واقف فرهنگی هستند و از کتاب و تابلوهای ناباب و بارزش خود می‌گذرند و برخی دیگر از خانه و زمین خود. در ادامه روایت‌هایی از دو کشاورز را می‌خوانید که سعی داشتند واقف باشند.

تصمیم گرفتم من کشاورز باشم و ...

مهدی قلی سلیمی یکی از این انسان‌های خوب خداست. کشاورزی ۷۴ ساله و اهل شهر بن؛ شهری در نزدیکی شهرکرد که بزرگ‌ترین دشت‌های استان چهارمحال و بختیاری را دارد. این واقف دیار بن، داستان وقف خود را این طور آغاز می‌کند: «از کودکی علاقه خاصی به حضرت رضا(ع) داشتم. وقتی بزرگ شدم یک زمین کشاورزی از پدرم خریداری کردم و به محض آنکه سند به نامم خورد، بخشی از آن را نذر حرم حضرت رضا(ع) نمودم و یک سوم از عواید زمین را هر ساله به دفتر نذورات آستان قدس رضوی می‌دادم».

اما پس از مدتی این کشاورز سختکوش دید نمی‌تواند بدین ترتیب کار کند. به گفته خودش امکان جداسازی کامل عواید و درآمد زمین خود و بخش نذری حضرت رضا(ع) میسر نبود.

از طرف دیگر می‌ترسید پس از درگذشتش، فرزندانش راه او را ادامه ندهند. بنابراین در سال ۱۳۸۵ تصمیم گرفت کل زمین کشاورزی خود را وقف آستان قدس رضوی نماید.

در این میان حاج سلیمی با زبان ساده خود جمله جالبی اضافه کرد: «تصمیم گرفتم من کشاورز باشم و حضرت رضا(ع) ارباب، اما از آنجایی که باید خودش به درخت‌های نوپا و زمین کشاورزی رسیدگی می‌کرد، زمین وقف شده را از آستان قدس رضوی اجاره نمود تا روی آن با شور و اشتیاق کار کند و هرسال آبان ماه اجاره‌نامه جدیدی را با آستان قدس رضوی امضا می‌کند تا نذر ابتدایی‌اش پس از فوتش نیز ادامه یابد. سلیمی درباره برکات و ثمرات وقف در زندگی‌اش گفت: «این برکات فقط بین من، خدا و حضرت رضا(ع) است و لازم به بیان آن‌ها نیست».

همین که اموالم وقف امام شده کافی است

حاج حسن عبدالرحیمی اهل رفسنجان است. این واقف ۶۳ ساله و بازنشسته شرکت سیمان کرمان دو باغ پسته به مساحت ۲ هکتار، ۱۳،۵ حبه آب و همچنین یک ساختمان به مساحت ۲۰۰ مترمربع در روستای قائمیه رفسنجان را در سال ۱۳۸۸ وقف آستان قدس رضوی کرده است.

با وجود اینکه سرش شلوغ بود اما به واسطه قولی که برای گفت‌وگو از روز گذشته داده بود، به سؤالاتم پاسخ داد.

چرا وقف را انتخاب کردید؟

من از کودکی بارها برای زیارت آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) به مشهد آمده‌ام و از همان دوران دوست داشتم اموالم را در راه رضای خدا وقف امام رضا(ع) کنم. عشق و علاقه به امام موجب شد به مردم کمکی کرده باشم و مشکلات عده‌ای از مردم را با این وقف حل کنم.

موقوفات شما صرف چه مواردی می‌شود؟

برایم فرقی نمی‌کند؛ در همان ابتدای وقف اموالم اعلام کردم بنا به صلاحدید آستان قدس رضوی در هر راهی که مردم نیاز داشته باشند صرف شود. برای من همین که این اموال وقف امام رضا(ع) شده کافی است.

این موقوفات چه میزان از دارایی‌هایتان را شامل می‌شود؟

تقریباً حدود ۷۰ درصد از دارایی‌هایم.

چه اتفاقی می‌افتد که شما ۷۰ درصد از اموالتان را که با زحمات زیاد بدست آورده‌اید وقف می‌کنید؟

فردی که اعتقاد دارد با وقف و انفاق در راه خدا روحش جاودانه می‌شود، قاعدتاً تمایل دارد که نام و ثروتش هم به عنوان باقیات الصالحات بماند. از طرفی با این انفاق می‌توان برای حل مشکلات مردم هم گامی برداشت.

از حس و حالتان در زمان ثبت موقوفه برایمان بگویید.

بیان آن حس برایم سخت است؛ فقط می‌توانم بگویم در آن هنگام واقعاً خوشحال بودم. اکنون و پس از چهار سال همان حس به همان تازگی در من زنده است.

قطار تهران ـ مشهد

دچار یعنی عاشق

زهرا سادات دریابازی: این‌بار آخرین نفری بودم که وارد کوپه شدم. پیش از من دو نفر روی صندلی‌هایشان نشسته بودند؛ یک آقا و یک خانم جوان روبه‌روی هم کنار پنجره. سلام کردم و وارد شدم. با ورود من، مرد جوان با دیدن چمدان سنگینم بلند شد تا کمکم کند. از کمکش استقبال کردم. چمدان که سرجایش قرار گرفت، کنار زن جوان، کمی با فاصله، نشستم. زن با تبسمی که روی لب‌هایش بود، برای بار دوم سلام کرد. پس از کمی معاشرت، به این نتیجه رسیدم که سرم را به لپ‌تاپ و کار ویرایشی که به‌تازگی دست گرفتم، گرم کنم تا آن‌ها هم راحت باشند. اما زن جوان دلش می‌خواست حرف بزند. چندباری از مشهد و حال و هوای حرم پرسید و اینکه اولین‌بار است زیارت نصیبشان شده. به حس و حال خوبش در دلم حسرت خوردم. برق چشمانش و روح جاری در کلامش گواه همین حال خوبش بود. سرگرم کارم بودم که زنگ تلفن مرد جوان، حواسم را پرت کرد. صحبت از یک قرار کاری بود. قراری مربوط به... فکر کنم گواه‌های برقی یا آسانسورهای موجود در حرم. بعد از پایان تلفن، زن صحبتش را با این سؤال شروع کرد.

- تا کی می‌مونیم؟ زود که برنمی‌گردیم!

مرد که همچنان سرش گرم موبایلش بود، نگاهی به زن انداخت و گفت: والا گفتن تقریباً یک ماه. هنوز دقیق مشخص نیست، باید بریم بالا سر کار ببینیم چقدر طول می‌کشه.

زن جوان چنان غرق در شادی و سرور بود که انگار کنترل حال خوبی که داشت از دستش خارج شده بود.

- یک ماااااه؟! یااااای، خدایا شکرت. یعنی یک ماه هر روز می‌تونم برم حرم؟! خدایا هزاربار شکرت. یعنی آقا نطلبیدی، نطلبیدی... آخرش این‌جوری سورپرایزمون کردی... قربونتون برم من، ضامن آهو!

مرد که از شدت خوشحالی زن خنده‌اش گرفته بود، دوباره سرش را به سمت گوشی موبایلش برد. زن اما همچنان ذهنش درگیر رؤیای زیارت بود. به محض اینکه نگاهش کردم، سرش را سمت من چرخاند و گفت:

- همسرم تکسیین آسانسور و پله‌برقیه. قراره برای نصب پله‌برقی برای یکی از قسمتای حرم، اونجا مشغول بشه. خیلی لذت‌بخشه! برای اولین‌بار که میری مشهد، این‌قدر طولانی بتونی اونجا بمونی و یه دل سیر زیارت کنی؛ شب و نصف شب.

خیلی شیرینه، مگه نه؟ راستی شما چندمین باره می‌رین مشهد؟

- راستش من از وقتی یادم میاد اونجام؛ تقریباً از یکی دوسالگی. به‌خاطرهمین شاید خیلی نتونم حس و حالتون رو درک کنم. خیلی حیفه! ولی مطمئنم آقا حالتون رو خوب می‌خره، خوش به سعادتتون.

دوباره لبخندی زد و سرش را به پنجره چسباند. می‌دانستم به چه فکر می‌کند. به لحظه اولی که چشمانش به ضریح و گنبد دچار می‌شود... به قول سهراب: «دچار یعنی عاشق».

چهارشنبه‌های امام رضایی

کمتر از آهو که نیستم

دل تنهامو آوردم با یه دنیا دلخوشی / کمتر از آهو که نیستم میشه ضامنم بشی...

شما را نمی‌دانم ولی من با این قسمت از قطعه امام رضایی «میشه ضامنم بشی» بیشتر حال می‌کنم. چه اهل گوش کردن کارهای هنری امام رضایی باشید و چه نباشید، قطعاً غلامرضا صنعتگر و کارهایش را می‌شناسید و دست‌کم یک‌بار شنیده‌اید. هنرمند اهل بندرعباس که پس از شهادت سردار سلیمانی، اثر زیبای «قاسم هنوز زنده است» را اجرا کرد چندی پیش در گفت‌وگو با آستان نیوز با همان لهجه دریایی از خودش، حال و هوایش و چهارشنبه‌های امام رضایی حرف زد که در ادامه بخشی از گفت‌وگو را می‌خوانید.

الحمدلله... موفق‌ترین آثار تولیدی من که حالا دیگر تبدیل به نوستالژی شده، کارهایی است که برای آقا علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) خوانده‌ام. من عاشق امام رضا(ع) هستم و احساس فوق‌العاده زیبا و وصف‌ناشدنی از آثاری که متبرک به نام مطهر ایشان است، دریافت می‌کنم. زندگی من بارها و بارها از عنایت امام رئوف(ع) متأثر شده است؛ از لحظه تولد که والدینم تولد من را از ایشان خواستند تا لحظه‌ای که صدایم را بر اثر بیماری از دست دادم و به آستان مقدس رضوی متوسل شدم و بارها هنگام عمل جراحی، امام رضا(ع) را شفیع خودم نزد خداوند حکیم قرار دادم.

علاوه بر این، هروقت هم از روزگار و آدم‌ها دلتنگ می‌شوم تنها چایی که حالم را خوب می‌کند حرم مطهر امام رضا(ع) و انس و ارتباط با ایشان از راه دور و نزدیک است.

هرچند توجه به امام رضا(ع) به روز خاصی محدود نمی‌شود اما چهارشنبه روزی است که در روایات معتبری به امام رئوف(ع) منسوب است، اگر در طول یکی از روزهای هفته که آن هم روز مخصوص زیارتی ایشان است دل‌ها را با سلطان علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) مأنوس و با حضرت دردل کنیم، دعا کنیم و در فضایی معنوی چه از راه دور و چه نزدیک با ایشان ارتباط بگیریم، به آرامش می‌رسیم و این آرامش به همه زندگی و کارهای ما منتقل می‌شود. اوقتی قطعه «میشه ضامنم بشی» را برای «چهارشنبه‌های امام رضایی» خواندم، ویژه‌تر و بیشتر به چهارشنبه‌ها توجه دارم و برای من دوست‌داشتنی‌ترین روز هفته است... قطعاً هر کسی قدمی هرچند کوچک برای اهل بیت(ع) بردارد به خودش لطف کرده، چرا که زندگی‌اش لبریز دنیایی از کرامات و الطاف این خاندان بزرگ و بخشنده می‌شود. صنعتگر درباره زیارت و حس حال خودش می‌گوید: بیشتر هم گفتم زیارت امام رضا(ع) دور و نزدیک ندارد. هر جا به آقا سلام دهیم ایشان جوابمان را با مهربانی خواهند داد. البته زیارت از راه نزدیک لذت‌بخش‌تر و دلچسب‌تر است اما عنایت امام رضا(ع) شامل همه زائران دور و نزدیک ایشان می‌شود... آخر این گفت و گو هم تأکید می‌کنم که اگر زندگی شخص «غلامرضا صنعتگر» برکتی دارد به خاطر نام و نگاه اهل بیت به‌ویژه امام رضا(ع) است و ان شاءالله تا روزی که زنده‌ام از لطف و بزرگواری‌شان بهره‌مند شوم.

حسن آخوندپور معتقد است پایگاه های فرهنگی و اجتماعی پیرامون حرم مطهر رضوی باید احیا شوند

گذشته زیبای مشهد در غبار فراموشی گم شده است

محسن فاطمی‌نژاد: درباره علت نام‌گذاری مستند «نسیان» می‌گوید جریان پول و قدرت موجب شده بود چشممان را به روی حقیقت ببندیم و دربرابر تجربه‌های موفق و شکست‌خورده قبلی نیز خودمان را به فراموشی بزنیم. حسن آخوندپور، کارگردان و سازنده مستند تحسین شده «نسیان» کسی است که چندسال پیش به جای نگاه عمودی و هلی شاتی به بافت اطراف حرم، دوربینش را به میان ساکنان این بافت برد و رواینگر فاجعه‌ای شد که به اسم توسعه در حال قلع و قمع کردن شریان‌های حیاتی مشهد بود. ما در این مصاحبه در مورد آنچه بر سر این بافت آمده و آنچه از حالا به بعد باید کرد، گفت و گو کردیم.

◆ جقدر از نسیانی که عنوان مستند شما نیز بود، غفلت و به فراموشی سپردن تجربیات سایر کشورها در مواجهه با ساخت و سازهای شهری‌شان بود؟

ما علاوه بر نسیانی که دچارش شدیم، تجربه جهانی داریم که می‌توانیم به آن رجوع کنیم و ببینیم دنیا با این پدیده‌هایی که یک مرکز قدسی وجود دارد و بر اساس آن شهر شکل می‌گیرد، چه کرده‌اند. هم مدل‌های موفق و هم مدل‌های شکست خورده جهانی وجود داشتند. ما نه تنها به این مدل‌های جهانی در طرح ۳۶۰ هکتاری اطراف حرم توجه نکرده بودیم بلکه به تجربه‌های شکست خورده کشور خودمان نیز بی‌توجه بودیم. مثلاً وقتی پروژه نواب تمام شد، تمام اهالی فن و معماری و شهرسازی گفتند اساساً یک پروژه شکست خورده است با مثلاً پل صدر در تهران با این همه هزینه‌هایی که شد بیشتر یک شوی مدیریت شهری بود.

◆ شما در مستند خود به تجربه واتیکان با پاریس هم اشاره کرده بودید؛ آنجا با این پدیده چطور برخورد کردند؟

واتیکان مهد مسیحیت دنیاست و بیشتر از مشهد افراد از سرتاسر دنیا سالانه و همه روزه به آنجا می‌روند. دوستان در طرح‌هایشان در دهه ۷۰ به این اتکا کرده بودند که ما واتیکان را نیز در اللیگوین دیده‌ایم در حالی که من دیدم کاملاً خلاف رفتار زیارتی و آداب انسانی که در آن شهر پایرجاست، عمل کرده‌اند. برای مثال در واتیکان تا شعاع چند کیلومتری هیچ ماشینی جز ماشین‌های حمل و نقل عمومی نمی‌بینید. هیچ فروشگاه و برندی را در این شعاع نمی‌بینید اگر هم باشد مثل همین فروشگاه‌های نان رضوی است که آب و آذوقه دست مردم می‌دهند.

در ایتالیا و شهر رم که مهد مد و لباس است تا شعاع ۵-۶ کیلومتری واتیکان یک فروشگاه نمی‌بینید. همه‌اش تسبیح و انگشتر و عکس پاپ و دستفروش‌هایی را می‌بینید که اجناس مربوط به زیارت می‌فروشند و بقیه همه خانه‌های قدیمی است که بعضاً اگر در مشهد بودند تا الان بارها آن‌ها را خراب کرده بودیم.

◆ شما در مستندتان به درستی دوربین را بین مردمی بردید که بیشترین فراموشی در ادوار مدیریت شهری نسبت به آن‌ها شد. واقعاً اهمیت سکنه اطراف بافت زیارتی در چیست؟

من در واتیکان با خانواده‌ای صحبت کردم که ۷۰۰ سال و نزدیک ۱۲-۱۰ نسلشان در همان خانه زندگی کرده بودند. جالب اینجا بود که دولت به آن‌ها تسهیلاتی می‌داد که از آن خانه بیرون نیایند و گفته بودند شما آبروی آن محل هستید و فقط سعی کنید خانه‌تان، خانه زواری باشد. این همان مدلی است که قبلاً و در بازه‌ای برای هزار سال پس از دفن امام رضا(ع) در مشهد وجود داشت و همیشه مردم مشهد میزبان زائران بودند ولی متأسفانه ارگان‌ها و نهادها به غلط احساس کردند بافت اطراف حرم هم مثل دریای خزر است که باید یک پلاژ نزدیک به آنجا داشته باشند تا کارمندانشان موقع زیارت بیایند و در آنجا اقامت کنند. در صورتی که اصل اقامت در اطراف حرم باید مال مشهدی‌ها باشد. اصل فکر مدیریت شهری باید این باشد که ابتدا به مشهدی فکر کند و در این صورت است که سپس خود مشهدی به زائرش نیز فکر می‌کند. وقتی خانه‌ها و اقامتگاه‌های موقت و هتل‌ها را کنار این مضجع قرار می‌دهید تنها چیزی که در این بین باقی می‌ماند، رابطه مالی و کسب درآمد است و هیچ رابطه انسانی و زندگی شکل نمی‌گیرد. امروز اینجا آبمیوه‌فروشی است و فصل دیگری مغازه‌ای دیگر می‌شود. در حالی که سالیان پیش اگر کسی به زیارت حضرت می‌آمد به عشق همان بوتیک یا بقالی که ۳۰ سال می‌آمده و آن را می‌دیده می‌آمد و اینجا حتی رفاقت شکل می‌گرفت. وقتی یک زائر بیاید و در خانه یک مشهدی میهمان شود تبادل فرهنگی صورت می‌گیرد. قبلاً در این بافت آدم‌ها را می‌دید، لهجه مشهدی و صدای کافی را می‌شنید و آواها و بوها را تجربه می‌کرد که به آدم حال خوب می‌داد.

◆ سوای سکنه، خودِ بافت چطور؟

در سفر واتیکان به عینه دیدم آن‌ها فرهنگ زیارتشان را خیلی بهتر نگه داشته‌اند. از آن‌ها می‌پرسیدم چرا خیابان‌هایتان خاکی است و آسفالت نمی‌کنید؛ گفتند این‌ها برای سلوک است که در این خیابان خاکی قدم بزنیم تا به کلیسای اعظم واتیکان برسیم. در این بین نیز کلیساهای بسیار کوچکی هستند که پایگاه‌های اجتماعی بوده و فعال هستند و دولت نیز به شدت تلاش دارد فعال بمانند. ما متأسفانه بدون نگاه به این پایگاه اجتماعی، به این مساجد و روضه‌های ۱۰۰-۹۰ ساله‌ای که در این خانه‌ها خوانده می‌شد، بی‌توجه بودیم.

◆ جالب است که در ادوار مختلف، اساساً با اینکه این تغییرات می‌تواند همه چیز را به هم بزند، بی‌توجه بوده‌اند؟

بله. ما همه مردم را حیران کردیم و چه بسا وقتی این منطقه راهبردی را به‌هم بزنیم کل شهر را به هم می‌زنیم. مثلاً شاید کسی ملک خوبی داشته و آن را خوب فروخته و بعد به محله‌ای چون هاشمیه یا سجاد یا احمدآباد آمده باشد. چنین آدمی ۵۰ سال کنار حرم بوده و صبح‌ها با دعا و نیایش و این صداها بلند می‌شده ولی شاید الان باید تا ۵ صبح پارتی همسایه بغلی‌اش را تحمل کند. این یعنی همه چیز به هم خورده و این فرد متعلق به آن موقعیت نیست. بعد می‌بینید وقتی می‌خواهند شهدا را تشییع کنند یا مراسم شهری بگیرند -در حالی که تمام ساخت و سازهای اطراف حرم را بهانه برای همین جریان کرده بودند- می‌بینیم سکنه مشهدی نیست که بخواهد بیاید و در مراسم شرکت کند. می‌خواهم بگویم وقتی منطقه راهبردی را به هم بزنیم همه چیز به هم می‌خورد. ما می‌توانستیم پایگاه‌های موقت زیارت، هتل‌ها، مال‌ها و فروشگاه‌های بزرگ را که به عشق سرمایه‌گذاران عربی، قطری، اماراتی، عمانی و ایران‌ها اجرا شد، در الهیه اجرا کنیم و مثلاً یک اتوبان هفت بانده بکشیم تا فرد به حرم هم سریع برسد. در سرتاسر دنیا این گونه کار می‌کنند یعنی به پایگاه فرهنگی خودشان دست نمی‌زنند.

> **اگر مردم برگردند خودشان می‌دانند چطور خانه بسازند و میزبان مسافر و زائر باشند**

◆ به نظر شما از حالا به بعد چه باید بکنیم؟

همه آنچه ما و مدیریت شهری برای آن تلاش می‌کنیم باید این باشد که به کیفیت شهر و زندگی ساکنان شهر اضافه شود. نخستین کاری که باید در مدیریت شهری انجام دهیم این است که این مدیریت شهری نخست برای مشهدی‌ها کار کند چون خود مشهدی‌ها می‌دانند برای زائر یا مسافرشان چه بکنند.

چیزی که کشورهای دیگر دنبالش نمی‌روند و آن را تجربه نمی‌کنند این است که شهر خودشان و موقعیت راهبردی آن شهر را خالی از سکنه کنند. این هیچ دستاوردی برای هیچ‌کس ندارد. الان به نظرم تلاش همه باید این باشد که مشهدی‌ها فکر کنند که می‌شود دور حرم زندگی کرد و برگردند. اگر مردم برگردند خودشان می‌دانند چطور خانه بسازند و میزبان مسافر و زائر باشند.

◆ به پیامدهای ساختن این مال‌ها و ترویج روح سوداگری اطراف یک مکان زیارتی هم بی توجه بودیم؟

نکته موجود در مورد مال‌سازی این است که نخست ما این مال‌ها را در سطح جهانی نمی‌توانیم بسازیم و فقط کاریکاتوری از آن‌ها را می‌سازیم که اصلاً قابل رقابت با مدل‌های جهانی نیست، دوم اینکه تاریخ مصرف دارند و به زودی فرسوده شده و به جای آن‌ها باید چیز دیگری بسازیم. مضاف بر اینکه قدمت این بناها نیز اصلاً ارزشی ندارد در حالی که اگر یک آب انبار قدیمی یا دیوار خشتی داشته باشید در تمام دنیا دورش را شیشه کشیده و گارد می‌گذارند و به عنوان یک نماد هویتی آن کوچه و محله حفظ می‌کنند تا وقتی افراد قدم می‌زنند تا به آنجا برسند علاوه بر زیارت، آن‌ها را نیز ببینند. ما همه این‌ها را به‌واسطه اشتباه از بین بردیم.

◆ به نظر شما از حالا به بعد چه باید بکنیم؟

همه آنچه ما و مدیریت شهری برای آن تلاش می‌کنیم باید این باشد که به کیفیت شهر و زندگی ساکنان شهر اضافه شود. نخستین کاری که باید در مدیریت شهری انجام دهیم این است که این مدیریت شهری نخست برای مشهدی‌ها کار کند چون خود مشهدی‌ها می‌دانند برای زائر یا مسافرشان چه بکنند.

چیزی که کشورهای دیگر دنبالش نمی‌روند و آن را تجربه نمی‌کنند این است که شهر خودشان و موقعیت راهبردی آن شهر را خالی از سکنه کنند. این هیچ دستاوردی برای هیچ‌کس ندارد. الان به نظرم تلاش همه باید این باشد که مشهدی‌ها فکر کنند که می‌شود دور حرم زندگی کرد و برگردند. اگر مردم برگردند خودشان می‌دانند چطور خانه بسازند و میزبان مسافر و زائر باشند.

عکس: غلامرضا معصومی- ایسنا

درنگ

ناگفته‌هایی از توسعه جامعه‌شناختی نگین مشهد با قالب معماری اسلامی

روحی که در این شهر دمیده شد

از ویژگی‌های مجموعه حرم مطهر آن است که طی سال‌ها و قرن‌ها، ارادتمندان و علاقه‌مندان به آن حضرت، سعی در گسترش و ارائه بهترین وجوه هنری در آن داشته‌اند. سبک‌های معماری حرم مطهر اگر چه به نام دوره‌های پادشاهی نامیده می‌شوند، اما بیشتر از هر چیز راوی روح فرهنگی هر دوره بوده‌اند. باید گفت تنوع مصالح، تکنیک‌ها و روش ساخت، رنگ‌های گوناگون و اقدامات ساختمانی هر عصر در حقیقت آینه کیفیت اجتماعی آن عصر بوده‌اند. سبک‌ها بیش از آنکه ثمره تلاش چندروزه یا چندماهه جمعی باشند، برآمده از تداوم خصلت‌های مشترک فرهنگی، هویتی چند ساله و حتی می‌توان گفت چندین نسل بوده‌اند و امروزه از پس قرن‌ها قابل درک و مشاهده‌اند؛ گواهش یادگارهای بیش از ۷۰ و ۸۰ ساله‌ای هستند که هم‌اکنون نیز چون استادکارانی مجرب، این فضای قدسی را به دانشگاهی برای کارورزان و شاگردان خود در عرصه معماری سنتی تبدیل کرده‌اند.

شاید بهتر آن باشد که به جای نام بردن از سبک عصر جمهوری اسلامی، به ویژگی‌های معماری این دوران اشاره کرد. ویژگی‌هایی که شالوده آن‌ها، حفظ و تداوم سنت معماری گذشته حرم مطهر و پاسداری از اصالت هویتی آن و ترکیب ساختار توسعه و گسترش با فناوری‌ها و تکنیک‌های ساخت نوین و روزآمد است. با این نگاه، توسعه در عصر جمهوری اسلامی به لحاظ ظاهری و کالبدی در پیوستگی با گذشته پرافتخار معماری ایران در حرم مطهر بوده و از جنبه فناوری‌های اجرایی، از علمی‌ترین، به‌روزترین و پیشرفته‌ترین روش‌ها بهره جسته است.

از مهم‌ترین اقدامات در زمینه معماری نوین این قطعه از ملکوت روی زمین، اصلاح تعریف ارائه شده برای حرم مطهر پیش از انقلاب بود که حرم حضرت رضا(ع) را مجموعه‌ای نمادین و جدا از بافت شهری در میان میدانی در نظر گرفته بودند و اکنون این مجموعه در پیوندی ناگسستنی با بافت شهری و زندگی روزمره مردم تعریف شده است. البته ناگفته نماند که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اصلاح رویکرد توسعه حرم مطهر، ضمن گسترش عرصه‌های زیارتی، به خدمات زائر نیز به طور جدی توجه شد. حرم مطهر به مثابه یک فضای شهری در پیوستگی تام با شهر و مردم قرار گرفته نه همچون فضایی نمادین جدا از زندگی روزمره مردم.

در پایان کلام باید گفت ساختار توسعه در عصر جمهوری اسلامی در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و کالبدی طیف وسیعی از حوزه‌های اطراف حرم مطهر حضرت رضا(ع) اثر داشته است. کما اینکه آثار این توسعه نه تنها در بافت کالبدی اطراف حرم مطهر حضرت رضا(ع) در حال حاضر نمایان شده، بلکه بافت اجتماعی نیز تغییر کرده و ارتقا یافته و خلاصه اینکه معماری در واقع به‌عنوان وجه کالبدی توسعه، ظرف رخدادهای اجتماعی توسعه را مدنظر دارد.

دیدگاه

آیا اسلام با شادی مخالف است؟

نویسنده کتاب «کیفیت شناخت موسیقی حرام و معیار تشخیص آن در فقه» می‌گوید: وقتی جوان ما به دنبال موسیقی‌های بی‌هویت غربی می‌رود و ذائقه خود را با ابتذالات غربی هماهنگ می‌کند مقصرش ما هستیم که نتوانستیم برای او بدل و جانشینی در نظر بگیریم.

خبرگزاری مهر در خصوص اهمیت شادی برای انسان و نگاه پیشوایان دینی به این مهم، گفت‌وگویی با محمد شفیق، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان انجام داده که در ادامه بخشی از آن را می‌خوانیم.

نویسنده کتاب «کیفیت شناخت موسیقی حرام و معیار تشخیص آن در فقه» می‌گوید: به طور کل مسئله شادی و یا شاد بودن در اسلام همواره از مؤکدات است. مؤید بر این مدعا آیات متعدد، اخبار و روایات ائمه معصومین(ع) در این زمینه است. برای مثال لفظ فرح به معنای شادی دل که از لذت‌های دنیا نشأت می‌گیرد،۲۲ بار در قرآن به‌کار رفته است؛ ازجمله در سوره مبارکه هود آیه ۱۰ و سوره قصص آیه ۵۸.

کلمه سرور سه بار در قرآن آمده که چهره مؤمنان را در قیامت بیان می‌کند. ازجمله در آیه ۱۱ سوره مبارکه انسان لفظ حرج سه بار ذکر شده؛ در آیه ۳۷ سوره مبارکه اسراء کلمه بهجه سه بار آمده است. چنین الفاظ و مشتقاتشان بارها در کتاب الهی بیان شده‌اند.

تعدد الفاظ و تنوع واژه‌ها از یک‌سو و اتساع مفاهیم و معانی از سوی دیگر در این زمینه گواه روشنی بر این ادعاست. پیامبر اکرم(ص) همواره تبسم بر لب داشتند و دیگران را هم امر به تخلق به این صفت حمیده می‌کردند. امام علی(ع) شادی و نشاط را حالتی عاطفی می‌داند و از آن به فرصت تعبیر می‌کند.

عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان تأکید می‌کند: بیان نورانی حضرت رضا(ع) در باب اهمیت و جایگاه شادی، آن هم در قرار دادن ساعتی خاص از ساعت‌های روزانه قابل تأمل است. حضرت می‌فرماید: بکوشید وقات شبانه‌روز شما چهارساعت باشد: ساعتی برای عبادت و مناجات با خدا، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان آگاه سازند و در باطن به شما خلوص دارند و ساعتی را هم به تفریحات و لذت‌ها اختصاص دهید و با این بخش از زندگی است که قادر خواهید بود آن سه بخش دیگر را نیز به خوبی انجام دهید.

وی ادامه می‌دهد: ائمه(ع) ضمن تأکید بر شادی و شادمانی خود انسان بر شاد کردن دیگران نیز تأکید داشته‌اند. امام صادق(ع) در این باب می‌فرمایند: هیچ‌یک از شما فکر نکند اگر مؤمنی را شاد کرد، فقط او را شادمان کرده است، بلکه به‌خدا قسم ما را شاد کرده است، بلکه به‌خدا قسم رسول خدا(ص) را شاد کرده است. آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرمایند: هر که غمی را از مؤمنی بزداید، خدا اندوه‌های آخرت او را برطرف کند و از گورش خنک دل بیرون آید. حضرت رضا(ع) هم در این زمینه می‌فرمایند: در برآوردن نیازمندی‌های افراد با ایمان و شادمان کردن و دفع بدی‌ها از آنان نهایت کوشش را به‌کار ببندید و بدانید هیچ عملی نزد پروردگار متعال پس از انجام فرائض، بالاتر از شادمان کردن افراد مؤمن نیست.

دسته‌بندی انواع شادی در قرآن

محمد شفیق با تقسیم‌بندی انواع شادی در قرآن تصریح می‌کند: در آیات الهی دو نوع شادی مورد نظر است؛ یکی شادی پسندیده که دارای شاخصه‌هایی است، از جمله اینکه همراه با گناه نباشد و موجب غفلت انسان از خدا نشود و درکل میانه‌روی در آن رعایت شود. آیه ۳۶ سوره مبارکه رعد از آیاتی است که به این نوع شادی اشاره دارد که در آن نزول قرآن را نه تنها برای مسلمانان مؤمن، بلکه برای مؤمنان دیگر کتاب‌های آسمانی، مایه نشاط و خوشحالی می‌داند (والذین اتینناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک....).

دسته دوم، شادی ناپسند که با هدف تکاملی انسان سنخیتی ندارند و چون با گناه، لهو و لعب و اتلاف وقت و نیز هیجان کاذب، اضرار و اذیت دیگران توأم هستند، از نظر شرع مقدس مذموم و ناپسند به شمار آمده‌اند. روایت شریف نبوی ناظر بر همین مسئله است که می‌فرماید: شادی سه مرز دارد: وفاداری، رعایت حقوق مردم و هوشیاری در سخن. همچنین سفارش فرموده‌اند: بکوشیم شادی ما در دنیا هرگز به قیمت از دست دادن سعادت آخرت نباشد. بنابراین شادی‌ها باید بر اساس ارزش‌ها و اهداف مقدس باشند. اصولاً شادی‌های ناپسند آنی، زودگذر و با نتایج ناخوشایند همراه هستند و دوامی ندارند.

نمای نزدیک

کاش می‌مردم و عکس امروز را شکار نمی‌کردم! | عکس: علی کریمی رستگار

فاطمی نسب: از ابتدای ورودشان به صحن متوجه حال متفاوت مادر شدم. به سختی راه می‌رفت و برای همین، آخرین نفر وارد مجلس شد. تمام حواسم را داده بودم به رفتار این مادر پیر تا بلکه شکار آفیش امروزم را بگیرم و بروم برای جشنواره بعدی و قسمت جذاب جایزه‌ها.

مادر خیلی آرام بود، فقط به یک نقطه خیره می‌شد و هرچه جلو چشمانش رژه می‌رفتند انگار ما را آدم حساب نمی‌کرد! شاید هم عکس‌ها زیادی خلوتش را به‌هم می‌زدند و دل خوشی از آن‌ها نداشت!

اما من تا شکار نکنم کاری به این کارها ندارم. سخنران داشت از عظمت کار مادران شهدا و داغ سنگین از دست دادن فرزند جوان می‌گفت. چشمان مادر همچنان به جلو خیره مانده بود، می‌گفت شما مادران و خواهران ادامه‌دهنده راه حضرت زینب و حضرت ام‌البنین هستید که جگرگوشه‌هایتان را فدای مسیر سیدالشهدا(ع) کردید. مادر همچنان به جلو خیره مانده بود.

داشتم کم کم ناامید می‌شدم که سخنران یکمرتبه رفت سراغ رشادت‌های حضرت علی اکبر و آن اتفاق تلخ:

-کاش خون جلو چشمان اسب حضرت را نمی‌گرفت و اسب اشتباهی به سمت دشمن نمی‌رفت...

ای کاش...ای کاش.... مادر آرام آرام دستش را گذاشت روی عکس فرزندش و جلو چشمان فرزندش را گرفت. سرش را به پایین خم کرد و اخم کرد. عکس که گرفتم همکارم با آرنج به شانه‌ام زد و گفت: فلانی! این مادر شهیدی است که داعش به جنازه‌اش جسارت کرده و همه جای بدنش را... نشستم سر جایم و به دستانش که مشفقانه جلو صورت جوانش را گرفته بود چشم دوختم. ای کاش می‌مردم و عکس امروز را شکار نمی‌کردم. ای کاش...

عارفانه

امام فرمود: دیگر به زیارت من نیا...

معین اصغری: آیت‌الله شیخ مرتضی حائری، فرزند عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم علاقه فراوانی به زیارت امام رضا(ع) داشت. ایشان همواره در پی فرصتی برای زیارت آن امام بود. حتی در ایام درسی، وقتی حوزه دو سه روز به مناسبتی تعطیل می

کانون‌های خدمت رضوی مروج سیره اهل بیت(ع) در خدمت‌رسانی به نیازمندان هستند

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی

جایگاه رسیدگی به محرومان جامعه از منظر دین اسلام را بسیار مهم و رفیع دانست و اظهار کرد: از مجموع روایت‌ها و سیره اولیای الهی چنین برداشت می‌شود که پس از انجام واجبات، هیچ عمل خیری بهتر از کمک و رسیدگی به محرومان و رفع مشکلات و شاد کردن دل نیازمندان نیست.

خبر

مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی اعلام کرد

مشارکت فعال ۱۱۵ هزار خادمیار در ۳هزار و ۵۲۸ کانون خادمیاری سراسر کشور

آیین قدردانی از خدمات کانون‌های خدمت رضوی سراسر کشور با حضور تولیت آستان قدس رضوی و دبیران کانون‌های خادمیاری رضوی سراسر کشور روز گذشته در محل بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی برگزار شد. «آستان نیوز» نوشت: مدیر عامل بنیاد کرامت رضوی در این مراسم به اقدام‌های انجام شده برای خدمت‌رسانی به مردم به ویژه محرومان اشاره و تصریح کرد: تشکیل شبکه خادمیاری و ایجاد دفاتر استانی خدمت رضوی با محوریت خدمات خادمیاران، جزو نخستین تأکیدات تولیت آستان قدس رضوی بود.

محمدحسین استادآقا افزود: با تغییر و تحولات صورت گرفته اکنون شبکه بزرگ خادمیاری رضوی، سازمانی کوچک اما چابک دارد. در حال حاضر در هر استان، یک نفر مسئول دبیرخانه و امور اداری است و سایر اعضای شبکه همگی از خادمیاران هستند، همچنین از ۳۱ نفر دبیر کانون‌ها هم ۲۹ نفر خادمیار هستند.

استادآقا ادامه داد: سال گذشته ۳ هزار کانون خادمیاری داشتیم که بخشی از آن‌ها فعال نبودند، اما در حال حاضر ۳ هزار و ۵۲۸ کانون فعال در سراسر کشور داریم و خدمات به شکل چشمگیری توسعه پیدا کرده است. مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی همچنین گفت: در ماه‌های اخیر ۲۰۴ هزار نفر در شبکه خادمیاری نام‌نویسی کرده بودند که حدود ۱۱۵ هزار خادمیار فعال هستند و امیدواریم توفیق خدمت مورد رضایت حضرت رضا(ع) را داشته باشند.

وی اظهار کرد: در سال جاری و با وجود محدودیت‌های ناشی از شیوع کرونا، تولیت آستان قدس رضوی نگاه ویژه‌ای به ضرورت توسعه خدمات استانی داشتند که در همین راستا اقدام‌های ویژه‌ای در عرصه خدمت رضوی انجام گرفت.

خاطره‌ای از مسئولان بخش «نعیم رضوان» حرم مطهر رضوی

آن ۱۳ دعوت‌نامه

محمدحسین مروج کاشانی: وقتی آمد و درخواست دعوت‌نامه مهمانسرای حرم را کرد، اولش فکر کردم یک نفر است. توضیح که داد، متوجه شدم همراه یک کاروان ۴۸ نفری از ایتام از شهر ری به زیارت امام رضا(ع) آمده است. گفتم شرایط نام‌نویسی برای کاروان‌ها و گروه‌های زیارتی، شرایط خاصی است و سهمیه و فرصت پذیرایی امروز تمام شده است، حالا فردا مراجعه کنید تا ببینیم خدا و امام رضا(ع) چه می‌خواهند.

فردای آن روز، مصادف با شب ولادت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) خیلی سرم شلوغ بود. تعداد مراجعان و رتق و فتق امور در مهمانسرای غدیر در حرم امام رضا(ع) فرصتی برای کارهای جانبی نمی‌گذاشت. میان شلوغی و گرفتاری کارها همان جوان دیروزی دوباره آمد، سلام کرد و گفت: ببخشید من بچه‌ها را آورده‌ام! خود شما دیروز گفتید این‌ها میهمان امام رضا(ع) هستند... .

پس از وارد شدن به سیستم رایانه و ثبت کد ملی متقاضیان و طی شدن سایر مراحل کار، هر طور بود بالاخره ۳۵ دعوت‌نامه برای آن‌ها صادر شد. به جوان گفتم می‌توانید به تعداد این دعوت‌نامه‌ها از بین این بچه‌ها انتخاب کنید و به داخل مهمانسرا تشریف ببرید و یا اینکه... جوان نگذاشت حرفم تمام شود. با تعجب گفت: آخه برادر این‌ها بچه یتیم هستند. هر کدامشان را که داخل مهمانسرا نبرم دلش می‌شکند. شما بگو من چکار کنم؟

گفتم: برادر عزیز، من که نگفتم همه این بچه‌ها را اینجا جلو مهمانسرا بیاور، شما باید آن‌ها را داخل همان محل اسکان و اقامتتان نگه می‌داشتی و خودت تنها می‌آمدی و پیگیر موضوع دعوت‌نامه‌ها می‌شدی. ما الان آنچه توانستیم در سیستم ثبت و صدور دعوت‌نامه مطابق ضوابط برای این عزیزان انجام دادیم و... حرفم تمام نشده بود یک مرتبه فکری به ذهنم رسید. از جوان پرسیدم تعداد این ایتام چند نفر است؟ گفت: ۴۸ نفر. گفتم خب تا الان که ۳۵ دعوت‌نامه صادر شده... بگذار ببینم که می‌شود با مدیر مستقیم خودم حرف بزنم و راهی پیدا کنیم.

جوان نگاهی کرد و گفت:... شما تلاشت را بکن، صاحبخانه کس دیگری است، ان‌شاءالله هوای میهمانانش را دارد.

گوشی را برداشتم و با مسئول ارشد خودم در حرم تماس گرفتم. یک بوق، دو بوق، سه بوق، چهار بوق و... می‌خواستم قطع کنم که خوشبختانه تلفن را برداشت. موضوع را که گفتم ایشان هم موافقت کرد که برای بقیه بچه‌های کاروان دعوت‌نامه صادر شود.

به همکارم گفتم پیگیری کن و ببین از دعوت‌نامه‌های با ثبت و صدور مستقیم چیزی باقی مانده است؟ ناامید بود. احتمالاً می‌دانست که دعوت‌نامه‌ها تمام شده و همان طور ناامیدانه رفت. وقتی برگشت چشم‌هایش به اشک نشسته بود.

می‌گفت فکر کردم دعوت‌نامه‌ها تمام شده و مانده بودم چطور جواب منفی به این جوان بدهم... اما همکارم گفت: قربان امام رضا(ع) بشوم، شاید باور نکنید، فقط ۱۳ دعوت‌نامه باقی مانده است!

جوان وقتی دعوت‌نامه‌ها را می‌شمرد با خنده گفت: ۴۵... ۴۶... ۴۷... ۴۸... نگفتم این ایتام میهمان امام رضا(ع) هستند و خود آقا حواسش به میهمانانش هست؟

آن‌ها با خوشحالی رفتند و من هم به همکارم گفتم که از این جور اتفاق‌ها در حرم زیاد می‌افتد که همکارم گفت: ببخشید، اما شما به یک موضوع توجه نکردید. امشب، شب سیزدهم ماه رجب است و شب ولادت امیرالمؤمنین علی(ع) که پدر همه یتیمان است و دقیقاً ۱۳ دعوت‌نامه باقی مانده بود که نصیب این ۱۳ بچه یتیم جا مانده از کاروان ایتام شد.

صحبت همکارم تلنگری در من ایجاد کرد و رو به مرقد مطهر امام رضا(ع) ایستادم و گفتم: امام مهربانم، خوب هوای میهمانانتان را دارید. ۱۳رجب امسال هم عیدی ما را دادید. رضایت این ایتام در شب ولادت پدر یتیمان، بهترین هدیه ۱۳ رجب امسال من است. عیدی امسال شما از بین اعداد و ارقام به دستم رسید. راز این ۱۳ دعوت‌نامه را هرگز فراموش نخواهم کرد.

آنچه بیان شد، خاطره‌ای بود از حسین راست‌نژاد، کارشناس مسئول نعیم رضوان حرم مطهر رضوی که در گفت‌وگو با خبرنگار قدس تعریف کرد.

> **جوان نگذاشت حرفم تمام شود. با تعجب گفت: آخه برادر این‌ها بچه یتیم هستند. هر کدامشان را که داخل مهمانسرا نبرم دلش می‌شکند. شما بگو من چکار کنم؟**

کارشناس مسئول نعیم رضوان حرم مطهر رضوی خبر داد

«تکریم سبز» کادر درمان در روزهای کرونایی

کارشناس مسئول نعیم رضوان حرم مطهر رضوی در رابطه با موضوع تکریم از کادر درمان در شرایط کرونایی و اختصاص دعوت‌نامه‌های مهمانسرای حضرت رضا(ع) به مدافعان عرصه سلامت به خبرنگار ما گفت: بنا به دستور تولیت آستان قدس رضوی و در سالروز ولادت حضرت زینب کبری(س) و روز پرستار پیامک برای ۷۰هزار نفر از کادر درمان در سراسر کشور که در زمینه مقابله با بیماری کرونا تلاش می‌کنند ارسال شد و با تأکیدات مدیرعالی حرم مطهر رضوی قرار شد این عزیزان به همراه دو نفر از اعضای خانواده خود از خدمات پذیرایی در مهمانسرای غدیر حرم حضرت رضا(ع) برخوردار شوند. حسین راست‌نژاد با اشاره به اجرای این طرح تحت عنوان «تکریم سبز» تصریح کرد: البته شماره کد ملی اعضای کادر درمان مربوط که برای آنان پیامک ارسال شده است و همراهان آن‌ها در سامانه نعیم رضوان دوباره قابل پذیرش بوده و این عزیزان برای یک نوبت پذیرایی می‌توانند از تاریخ دریافت این پیامک که تا سه سال دارای اعتبار است از غذای متبرک حضرتی بهره‌مند شوند.

راست‌نژاد درباره اقدام‌های انجام شده در زمینه توزیع دعوت‌نامه مهمانسرای حضرت رضا(ع) در سال جاری هم توضیح داد و افزود: با رویکرد جدید اعلام شده از سوی تولیت معزز آستان قدس رضوی از دهه کرامت سال جاری، جلسات متعددی در زمینه تسهیل امور مربوط به ثبت، صدور و دریافت دعوت‌نامه‌های مهمانسرای حرم مطهر امام رضا(ع) برگزار شد.

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای داودنظری شیروان فرزند زین العابدین به ش ش ۱۴۶۸ (به موجب وکالت نامه ۷۷۴۴۲- ۹۹/۱۱/۱۶تنظیمی دفتراسنادرسمی شماره ۳۰شیروان ارائه شده ازکلیه ورثه مرحوم وحیدنظری شیروان)به موجب گواهی حصر وراثت شماره ۹۹۰۱۶۴۴-۹۹/۱۱/۱۴ به استناد دو برگ استشهادیه تأییدشده توسط دفتر اسناد رسمی شماره ۳۰شیروان منضم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی اند که سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین بشماره پلاک ۸۷۶۸ فرعی از ۱۳ اصلی واقع در قطعه ۳ شیروان بخش ۵ قوچان به آدرس خیابان دانشگاه۱۶متری برق که متعلق به موروث موکل ایشان(مرحوم وحیدنظری شیروان فرزند زین العابدین به ش ش ۱۷۴۸۷) می‌باشد به علت نامعلومی مفقود شده است با بررسی دفتر املاک معلوم گردیده که سند مالکیت اولیه ذیل صفحه ۳۵دفتر۲۹۴وشماره ثبت ۵۷۷۶۹وشماره چاپی ۸۹۵۳۱۳سری الف۸۵به نام نامبرده صادر و تسلیم گردیده است لذا به استناد تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰ آئین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی و متذکر می گردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد بایستی ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را به همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. تاریخ انتشار :۱۳/ ۹۹/۱۲ آ-۹۹۱۲۶۲۶

اکبراقبالی - رئیس ثبت اسناد املاک شیروان

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر رأی شماره ۱۳۹۹۶۰۳۰۶۰۲۳۰۰۰۲۲۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مه‌ولات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابوالفضل حیدربیگی فرزند محمدحسین بشماره شناسنامه ۵۵۷۴ صادره از در یک قطعه باغ به مساحت ۵۰۳۹۶/۳۰ مترمربع قسمتی از پلاک ۴ فرعی از ۵۵ اصلی واقع در اراضی مهنه بخش ۲ مه‌ولات خریداری از مالک مشاعی رسمی آقای رمضان حیدربیگی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م.الف ۹۹۱۲۶۲۰- آ-۷/۹۹/۱۲۰

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

آگهی مزایده اموال غیرمنقول (اسناد رهنی) کلاسه ۹۹۰۰۰۵۷

به موجب پرونده اجرائی به شماره ۴۴۸ ۱۳۹۹۰۶۹-۶۲۳۲۰۰۰۴۴۸ شدانگ پلاک ۱۳۴۳ فرعی از یک اصلی بخش دو مه‌ولات به نام آقای مجتبی تمدن و ششدانگ پلاک ۲۰۳۴ فرعی از یک اصلی بخش دو مه‌ولات به نام آقای محمد تمدن به آدرس مه‌ولات روستای عبدل‌آباد، راه عمومی عبدل‌آباد به حسن‌آباد که به صورت مجموعه سردخانه‌ای می‌باشد و طبق نظر کارشناس به مبلغ ۱۱۳۳۳۳۹۵۰۰۰۰ ریال (یکصد و سیزده میلیارد و سیصد و سی و نه میلیون و نهصد و پنجاه هزار ریال) ارزیابی شده و پلاک فوق مجموعه سردخانه‌ای با مشخصات ذیل می‌باشد:

دو پلاک ثبتی به ترتیب به مساحت ۳۰۱۵ مترمربع و ۱۱۷۷۴ مترمربع مجموعاً به مساحت ۱۴۷۸۹ مترمربع اطراف ملک با دیوار بیست سانتی حصارکشی شده است.

سردخانه با ظرفیت ۳۰۰۰ تن با تمام تأسیسات و ساختمان‌های در حال بهره‌برداری می‌باشد، سالن سردخانه به متراژ حدود ۱۹۶۰ متر با ارتفاع ۸ متر که حدود ۵۸۰۰ مترمربع دیوار ساندویچ پنل با دانسیته ۲۰ استفاده شده و نیز سقف مجموعه حدود ۱۹۶۰ متر ساندویچ پنل دانسیته ۲۵ دو رو کار شده است.

دارای یک سوله سالن سورت میوه به متراژ ۸۶۰ مترمربع، دیوارچینی محوطه به طول حدود ۶۰۰ متر، اتاق نگهبانی، انباری و موتورخانه به متراژ ۲۰۰ مترمربع، کلیه تأسیسات تخصصی سردخانه، کلیه انشعابات برق، آب و تابلوهای برقی و یک عدد دستگاه لیفتراک مارک نیسان فعال در مجموعه می‌باشد.

و ملک اکنون در تصرف مالکان می‌باشد که طبق سند رهنی شماره ۷۵۵۷ مورخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۵ دفترخانه اسناد رسمی یک شهر فیض‌آباد در رهن بانک کشاورزی قرار گرفته و پلاک‌های فوق از ساعت ۹ الی ۱۲ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۷ در اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان مه‌ولات واقع در شهرستان مه‌ولات فیض‌آباد بلوار خرمشهر جنب مدیریت جهاد کشاورزی از طریق مزایده به فروش می‌رسد. مزایده از مبلغ ارزیابی شده شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی نقداً فروخته می‌شود. لازم به ذکر است پرداخت بدهی‌های مربوط به آب، برق، گاز اعم از حق انشعاب و یا حق اشتراک و مصرف در صورتی که مورد مزایده دارای آنها باشد و نیز بدهی‌های مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است و نیز در صورت وجود مازاد، وجوه پرداختی بابت هزینه‌های فوق از محل مازاد به برنده مزایده مسترد خواهد شد و نیم عشر و حق مزایده نقداً وصول می‌گردد ضمناً چنانچه روز مزایده تعطیل رسمی گردد، مزایده روز اداری بعد از تعطیلی در همان ساعت و مکان مقرر برگزار خواهد شد.

شرکت در جلسه مزایده منوط به پرداخت ۱۰ (ده) درصد از مبلغ پایه کارشناسی به حساب سپرده ثبت (پس از اخذ شناسه واریز) و حضور خریدار یا نماینده قانونی او در جلسه مزایده است. لذا خریدار و یا خریداران می‌بایست تا قبل از شروع وقت مزایده با اخذ شناسه واریز اصل فیش واریزی مبلغ ودیعه ده درصد بنام خود را به همراه درخواست کتبی به واحد اجرا تسلیم و ثبت نمایند.

ضمناً برنده مزایده یا مکلف است مابه التفاوت مبلغ فروش را ظرف مدت پنج روز از تاریخ مزایده به حساب صندوق ثبت تودیع نماید و در صورتی که ظرف مهلت مقرر مانده فروش را به حساب سپرده ثبت واریز نکند، مبلغ مذکور قابل استرداد نبوده و به حساب خزانه واریز خواهد شد. در این صورت عملیات فروش از درجه اعتبار ساقط و مزایده تجدید می‌گردد. این آگهی پس از تأیید فرآیند مزایده و ارسال آگهی در سایت آگهی‌های سازمان ثبت قرار خواهد گرفت و به منزله انتشار آگهی در روزنامه کثیرالانتشار محلی است. م.الف ۷/۹۹/۱۲۱ آ-۹۹۱۲۶۲۳

تاریخ انتشار آگهی مزایده در سایت سازمان ثبت: ۹۹/۱۲/۱۲

کفیل اداره ثبت اسناد و املاک مه‌ولات- علی احمدی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر آراء صادره هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی مه‌ولات تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی ذیل در اسفندماه ۱۳۹۹ محرز گردیده است. لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در دو روزنامه محلی و کثیرالانتشار آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.

۱- آقای هادی ساربان فرزند محمدعلی به شماره ملی ۶۵۱۹۵۲۲۹۷۱ در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۲۶۸۳۹/۲۴ مترمربع قسمتی از اراضی مشاع مزرعه شمس‌آباد پلاک ۳۰- اصلی بخش ۲ مه‌ولات از محل مالکیت مشاعی خانم سرور محلاتی شمس‌آبادی فرزند حسن کلاسه ۱۳۹۹۱۱۴۴۰۶۰۲۳۰۰۰۰۱۴

۲- آقای هادی ساربان فرزند محمدعلی به شماره ملی ۶۵۱۹۵۲۲۹۷۱ در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۴۷۷۳۶/۷۱ مترمربع قسمتی از اراضی مشاع مزرعه شمس‌آباد پلاک ۳۰- اصلی بخش ۲ مه‌ولات از محل مالکیت مشاعی خانم سرور محلاتی شمس‌آبادی فرزند حسن کلاسه ۱۳۹۹۱۱۴۴۰۶۰۲۳۰۰۰۰۱۵

۳- آقای هادی ساربان فرزند محمدعلی به شماره ملی ۶۵۱۹۵۲۲۹۷۱ در ششدانگ یک قطعه باغ به مساحت ۴۳۹۷۸/۱۹ مترمربع قسمتی از اراضی مشاع مزرعه شمس‌آباد پلاک ۳۰- اصلی بخش ۲ مه‌ولات از محل مالکیت مشاعی خانم سرور محلاتی شمس‌آبادی فرزند حسن کلاسه ۱۳۹۹۱۱۴۴۰۶۰۲۳۰۰۰۰۱۶

بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض برابر مقررات سند مالکیت صادر می‌گردد. ضمناً صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نمی‌باشد. م.الف ۷/۹۹/۱۲۲ آ-۹۹۱۲۶۲۴

انتشار آگهی نوبت اول: ۱۳۹۹/۱۲/۱۳ انتشار آگهی نوبت دوم: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

کفیل ثبت اسناد و املاک شهرستان مه‌ولات- علی احمدی

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه آقای محمدرضا جعفری باستناد ۲ برگ فرم استشهادیه منضم به فرم تعهد جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین به شماره پلاک ۶ فرعی از ۶۰۵۰ اصلی بخش ۴ مشهد که متعلق به نامبرده میباشد به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است. با بررسی دفتر املاک، معلوم شد ششدانگ مالکیت نامبرده در ذیل شماره دفتر املاک الکترونیک ۱۳۹۹۲۰۳۰۶۰۰۳۰۰۲۱۴۳ ثبت و سند به شماره چاپی ۳۲۴۲۵۷ ج ۹۸ صادر گردیده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.....

لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت، مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد، بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. م.الف ۵۸۸ آ۹۹۱۲۶۰۵

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک مشهد مقدس- محمدجواد غلامی

آگهی استرداد سند مالکیت

نظر به اینکه برابر حکم شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی مشهد به شماره دادنامه ۹۹۰۹۹۷۷۵۷۹۰۰۴۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ و شماره بایگانی شعبه ۹۹۰۰۱۱۷ و شماره نامه ۱۳۹۹۰۳۲۰۶۰۰۳۰۰۷۶۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان رضوی سند پلاک ثبتی ۴۸۷۵۷ فرعی از ۶۵۶۳ فرعی از ۲۳۲- اصلی بخش ۹ مشهد میبایست اصلاح شود که به حکایت ثبت دفتر املاک ششدانگ اعیان بنام زهرا حسیب ثبت و سند بشماره چاپی ۸۱۷۷۶۷ سری الف سال ۹۳ صادر گردیده است. سپس اخطاریه شماره ۴۲/۹۹/۴۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ به نامبرده ابلاغ قانونی شده است و توسط مأمور ابلاغ ناحیه ۷ پستی گواهی شده است. که اسناد اولیه را ارائه دهد لیکن ظرف مهلت مقرر از تحویل سند خودداری نمود لذا بدینوسیله یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه سند اولیه نزد نامبرده یا هر کس دیگر میباشد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی سند اولیه را به این اداره تحویل و رسید اخذ نماید. ضمناً پس از انجام تشریفات قانونی سند مالکیت بنام متقاضی صادر خواهد شد. م.الف ۵۸۹ آ۹۹۱۲۶۰۸

رئیس ساختمان شماره ۲ اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک مشهد- بشیر پاشایی

آگهی استرداد سند مالکیت

نظر به اینکه برابر حکم شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی مشهد به شماره دادنامه ۹۹۰۹۹۷۷۵۷۹۰۰۴۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ و شماره بایگانی شعبه ۹۹۰۰۱۱۷ و شماره نامه ۱۳۹۹۰۳۲۰۶۰۰۳۰۰۷۶۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان رضوی سند پلاک ثبتی ۴۸۷۵۸ فرعی از ۶۵۶۳ فرعی از ۲۳۲- اصلی بخش ۹ مشهد میبایست اصلاح شود که به حکایت ثبت دفتر املاک ششدانگ اعیان بنام صدف شریفی‌فر (دو دانگ مشاع از ششدانگ اعیان) و مریم بقائی (چهار دانگ مشاع از ششدانگ اعیان) ثبت و سند بشماره چاپی ۱۸۰۹۷۷ و ۱۸۰۹۷۸ سری ب سال ۹۵ صادر گردیده است. سپس اخطاریه شماره ۴۲/۹۹/۴۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ به نامبرده ابلاغ قانونی شده است و توسط مأمور ابلاغ ناحیه ۷ پستی گواهی شده است. که اسناد اولیه را ارائه دهد لیکن ظرف مهلت مقرر از تحویل سند خودداری نمود لذا بدینوسیله یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه سند اولیه نزد نامبرده یا هر کس دیگر میباشد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی سند اولیه را به این اداره تحویل و رسید اخذ نماید. ضمناً پس از انجام تشریفات قانونی سند مالکیت بنام متقاضی صادر خواهد شد. م.الف ۵۹۰ آ۹۹۱۲۶۱۰

رئیس ساختمان شماره ۲ اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک مشهد- بشیر پاشایی

آگهی استرداد سند مالکیت

نظر به اینکه برابر حکم شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی مشهد به شماره دادنامه ۹۹۰۹۹۷۷۵۷۹۰۰۴۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ و شماره بایگانی شعبه ۹۹۰۰۱۱۷ و شماره نامه ۱۳۹۹۰۳۲۰۶۰۰۳۰۰۷۶۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان رضوی سند پلاک ثبتی ۴۸۷۵۹ فرعی از ۶۵۶۳ فرعی از ۲۳۲- اصلی بخش ۹ مشهد میبایست اصلاح شود که به حکایت ثبت دفتر املاک ششدانگ اعیان بنام زهرا حسیب ثبت و سند بشماره چاپی ۸۱۷۷۶۷ سری الف سال ۹۳ صادر گردیده است. سپس اخطاریه شماره ۴۲/۹۹/۴۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ به نامبرده ابلاغ قانونی شده است و توسط مأمور ابلاغ ناحیه ۷ پستی گواهی شده است. که اسناد اولیه را ارائه دهد لیکن ظرف مهلت مقرر از تحویل سند خودداری نمود لذا بدینوسیله یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه سند اولیه نزد نامبرده یا هر کس دیگر میباشد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی سند اولیه را به این اداره تحویل و رسید اخذ نماید. ضمناً پس از انجام تشریفات قانونی سند مالکیت بنام متقاضی صادر خواهد شد. م.الف ۵۹۱ آ۹۹۱۲۶۱۲

رئیس ساختمان شماره ۲ اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک مشهد- بشیر پاشایی

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه آقای غلامرضا مرادی باستناد ۲ برگ فرم استشهادیه منضم به فرم تعهد جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ۳۳۸ هزار سهم مشاع از ۶۳۲۶۳۷۵ سهم ششدانگ یک قطعه زمین به شماره پلاک ۹ فرعی از باقیمانده ۱۶۶ اصلی بخش ۱۲ مشهد که متعلق به نامبرده میباشد به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است. با بررسی دفتر املاک، معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل شماره ثبت ۴۹۲۷ دفتر ۳۳ صفحه ۲۶ بنام آقای غلامرضا مرادی ثبت و سند به شماره چاپی ۱۰۳۰۴۷ صادر گردیده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد....

لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت، مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد، بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. م.الف ۵۹۲ آ۹۹۱۲۶۱۳

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک مشهد مقدس- محمدجواد غلامی

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای علی محمودی با ارائه استشهاد محلی گواهی امضاء شده طی درخواست ۹۹/۳۶۵۹۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ تقاضای صدور سند مالکیت المثنی میزان ششصد و هشتاد و شش سهم مشاع از دویست و هشتاد و یک هزار و نود سهم ششدانگ پلاک باقیمانده ۲۳ فرعی (که برابر استانداردسازی تبدیل به پلاک ۶۳ فرعی از ۲۳ فرعی) از ۱۶۶- اصلی واقع در بخش ده طرقبه شاندیز که در صفحه ۲۶۳ دفتر ۱۴۲۱ ثبت گردیده و حسب اعلام مالک متقاضی سند مالکیت در اثر جابجایی مفقود شده را نموده است در اجرای ماده ۱۲۰ اصلاحی آئین‌نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی تا چنانچه اشخاصی مدعی انجام معامله یا وجود اصل سند مالکیت نزد خود می‌باشند ظرف ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض خود را همراه اصل سند مالکیت یا سند معامله به اداره ثبت محل ارائه تا مراتب صورت جلسه گردد. چنانچه پس از اتمام مدت مقرر اعتراض ارائه نگردد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود این اداره مطابق مقررات اقدام به صدور سند مالکیت المثنی به نام مالک خواهد نمود. م.الف ۵۹۳ ۹۹۱۲۶۱۴آ تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۱۲/۰۹

رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان طرقبه شاندیز- حسن ابوترابی

آگهی استرداد سند مالکیت

نظر به اینکه برابر حکم شعبه ۹ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی مشهد به شماره دادنامه ۹۹۰۹۹۷۷۵۷۹۰۰۴۱۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۹ و شماره بایگانی شعبه ۹۹۰۰۱۱۷ و شماره نامه ۱۳۹۹۰۳۲۰۶۰۰۳۰۰۷۶۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ اداره کل ثبت اسناد و املاک خراسان رضوی سند پلاک ثبتی ۴۸۷۵۸ فرعی از ۶۵۶۳ فرعی از ۲۳۲- اصلی بخش ۹ مشهد میبایست اصلاح شود که به حکایت ثبت دفتر املاک ششدانگ اعیان بنام زهرا حسیب ثبت و سند بشماره چاپی ۸۱۷۷۶۶ سری الف سال ۹۳ صادر گردیده است. سپس اخطاریه شماره ۴۲/۹۹/۴۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ به نامبرده ابلاغ قانونی شده است و توسط مأمور ابلاغ ناحیه ۷ پستی گواهی شده است. که اسناد اولیه را ارائه دهد لیکن ظرف مهلت مقرر از تحویل سند خودداری نمود لذا بدینوسیله یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه سند اولیه نزد نامبرده یا هر کس دیگر میباشد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی سند اولیه را به این اداره تحویل و رسید اخذ نماید. ضمناً پس از انجام تشریفات قانونی سند مالکیت بنام متقاضی صادر خواهد شد. م.الف ۵۹۴ آ۹۹۱۲۶۱۵

رئیس ساختمان شماره ۲ اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک مشهد- بشیر پاشایی

آگهی استرداد سند مالکیت

نظر به اینکه آقای محمد حسین پزشکی برابر سند قطعی ۱۳۱